



داشته‌اند. همچنان که بنای آذر فرن بغ را به «جمشید»، آذر گشنسپ را به «کیخسرو» و آذر برزین مهر را به «گشتاسپ» نسبت می‌دهند.

در «بندھشن ہندی» ہم آمده است کہ:

«این سه آتش را، که آذر فرن بغ، گشنسپ و برزین مهر است، اورمزد

از آغاز آفرینش چون سه فره آفرید.»<sup>۴</sup>

در دوران‌های بعدی شکل‌گیری این اسطوره‌ها، این سه آتش نمود و زمینی پیدا می‌کنند و هر کدام در زمان خود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌گردند به طوری که هر سال شاه برای نیایش و انجام آیین‌های دینی پیاده به آتشکده‌ی آذر گشنسپ می‌رفته و یا هدایا و موقوفاتی به این آتشکده‌ها پیشکش می‌کرده است. ساسانیان که احیاگر بسیاری از سنت‌ها و رسم‌های شاهان پیش از خود بوده‌اند نیز چنین می‌کرده‌اند.

تقدس و اهمیت این آتش‌ها هنگامی روشن می‌شود که بدانیم به آن‌ها سوگند می‌خورده‌اند. در بخشی از «خرده اوستا» می‌خوانیم که گناهکار به آتش سوگند یاد کرده و پتت (پوزش) می‌خواهد:

«آتش بهرام، آذر فرن بغ به یاری برسد!

از همه‌ی گناهان پشیمانم و پتت می‌کنم»<sup>۵</sup>

سنت سوگند خوردن به نور و روشنایی امروز هم از میان نرفته است، همچنان که پیش‌تر نیز اشاره شد شخص با اشاره به چراغ یا روشنایی می‌گوید: «به این سوی مرتضی علی (ع) سوگند!»

انجام آزمایش گذر از آتش برای اثبات بی‌گناهی «سیاوش» نیز

است که در جهان به کار

می‌برند.<sup>۴</sup>

اما اگر بخواهیم آتش‌ها را بر

اساس جایگاهی که از آن‌ها سود برده

می‌شود تقسیم‌کنیم سه دسته‌اند:

آتش‌های خانگی، آتش مربوط به قبیله و قوم

- که آن را «آذران» می‌نامیده‌اند - و آتش ویژه‌ی یک استان یا

منطقه‌ای بزرگ‌تر که آتش «بهرام» نام داشته است.

سه آتش بزرگ هم که ریشه در اسطوره دارند نیز در این سیرزمین برپا بوده‌اند که هر سه از گونه‌ی آذر بهرام می‌باشند. هر کدام از این سه آتش ویژه‌ی طبقه‌ی خاصی از جامعه بوده‌اند (منظور از یک طبقه‌ی خاص، طبقات اجتماعی یا جایگاه اجتماعی افراد نیست بلکه یک طبقه‌ی صنفی است. مثل آن چه) امروز به عنوان هیأت آهنگرها و حسینیه‌ی بزازها و... داریم و چنان که آذر «فرن بغ» (به معنی دارنده‌ی فرایزدی) که برخی جایگاه آن را در کوه رشن کشور کابل<sup>۵</sup> و گروهی کاریان فارس می‌دانند و مربوط به موبدان بوده، آذر «گشنسپ» یا گشنسپ» (به معنی دارنده‌ی اسب نر) در شیز آذربایجان که، به شاهان و سپاهیان تعلق داشته و مکان آتشکده‌ی برزین مهر (به معنی آتش مهر بالنده) را که ویژه‌ی کشاورزان یا برزیگران بوده در کوه ریوند نیشابور می‌دانند.

نکته‌ی جالب توجه آن که این سه آتش در ابتدا وجودی اسطوره‌ای

# نیشابور و آتش اهورایی

احمد رضا سالم



پیدایش آتش و زیبایی خیره‌کننده‌ی شراره‌های آن، سبب شده تا آدمی از دیرباز به دیده‌ی احترام بدان بنگرد و از گونه‌ای تقدس برخوردار گردد. به ویژه در میان ایرانیان باستان که حتی برای یافتن آن افسانه‌ها ساخته و پرداخته‌اند. همچنان که فردوسی بزرگ کشف آتش را طی داستانی به زمان هوشنگ پیشدادی نسبت می‌دهد.<sup>۱</sup>

ایرانیان که از روزگاران کهن به آتش و نور و روشنی ارج می‌نهادند، در درازنای تاریخ دینی خود همواره این عنصر مفید را می‌ستوده‌اند. در بخشی از کتاب خرده اوستا به نام «آتش نیایش» چنین می‌خوانیم:

«ستایش پاک تو را باشد ای آتش گهر! ای بزرگترین بخشوده‌ی اهورا مزدا ای فروزنده که درخوری ستایش را!!»

میان ما مسلمانان نیز رایج است که با فروزان شدن چراغ بر پیامبر بزرگ خویش با فرستادن صلوات درود می‌فرستیم. حتی هنوز در برخی جای‌ها برای روشن ماندن و زنده نگه داشتن آتش چنین سوگند می‌دهند: «به صاحب شعله تو را قسم می‌دهم سوی چراغ را خاموش مکن.»<sup>۲</sup>

سوگندهای مشهور: «به این سوی مرتضی علی (ع)» یا «به این سوی سلمان» نیز از این دسته‌اند.

در میان دین‌های ایرانی آتش در کیش زرتشت جایگاه ویژه‌ای دارد. برخلاف آن چه که گروهی زرتشتیان را آتش پرست می‌دانند، آتش یکی از مظاهر و نشانه‌های این دین و به طور کلی محور و مرکز مناسک آن به شمار می‌آید.

مرکزیت آتش در دین زرتشتی شناخته شده‌ترین نمود این دین

می‌باشد. فردوسی خداوندگار حماسه‌ی ایران نیز در این باره چنین می‌سراید:

به یک هفته بر پیش یزدان بدند  
مپندار کآتش پرستان بدند

که آتش بدان گاه محراب بود

پرستنده را دیده پر آب بود

شمار فراوان آتشکده‌ها<sup>۳</sup> و عبارت‌های بسیار در اوستا و

دیگر نوشته‌های دینی زرتشتیان این سخن را گواهی می‌کنند. بنابراین زرتشتیان ستایشگران آتش اند نه پرستندگان آن. به هر روی آتش‌های مورد ستایش مزدا پرستان گوناگون اند. اگر به لحاظ آفرینش آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم پنج گونه‌اند:

۱ - برزی سوه: به معنی «بلند سود» است و در پیش اهورا مزدا می‌سوزد.

۲ - وُهوریان: در معنی «دوستدار نیکی» است و در بدن مردمان و حیوان‌ها جای دارد.

۳ - اور وازشت: به معنی «شادمانی بخشنده‌تر» می‌باشد و آن آتش است که در گیاهان یافت می‌شود. مثلاً می‌توان با مالیدن دو تکه چوب آن را آشکار کرد.

۴ - وازشت: «سودمندتر» معنی می‌دهد و آتشی است که در ابرها وجود دارد. (همان آذرخش است.)

۵ - سپینشت: به معنی «مقدس‌تر و مینوی‌تر» است و آن آتشی

دارد و نباید آن را به یکباره کنار نهاد. با این توصیف می‌توانیم دامنه‌ی ریوند را تا کاشمر ادامه دهیم. وجود روستاهایی به نام ریوند نیز در کاشمر و غرب سبزوار شاید بتوانند حدود این سرزمین باستانی را به ما نشان دهند.

در تاریخ نیشابور «الحاکم» می‌خوانیم: ربع ریوند از حد مسجد جامع آغاز می‌شود و تا مزرعه‌ی احمدآباد - اول حدود بیهق - ادامه می‌یابد.<sup>۱۴</sup> این نکته را تاریخ بیهق ابن فندق نیز تأیید می‌کند و در توضیح ربع اول از ربع‌های دوازده‌گانه‌ی بیهق از چند روستا نام می‌برد که احمدآباد یاد شده نیز جزو آن‌هاست و حتی روستای «سنجریدر» یا سنگ کلیدر امروز را هم جزو ربع ریوند می‌داند.<sup>۱۵</sup>

الحاکم می‌گوید: «نام هر ربع به قریه‌ای که در آن جانب معمور و بیشتر بود اضافه کردند.»<sup>۱۶</sup> یعنی این که در ربع ریوند روستا یا محلی به همین نام وجود داشته و ادامه می‌دهد: «ریوند، که ربع به آن منسوب است، قریه‌ی کبیره‌ی معموره‌ای بود دارای مسجدی جامع منبع رفیع و خانقاه‌های بسیار»<sup>۱۷</sup> در ذکر ولایت‌های نیشابور نیز دقیقاً اشاره می‌کند که ولایت بیهق بر حدود ریوند قرار دارد.<sup>۱۸</sup> پس چنین دریافت می‌شود که این ناحیه سرزمینی بین نیشابور و سبزوار بوده است.

امروزه از ریوندی که الحاکم نام برده اثری نیست، فقط نام آن ربع بر یکی از دهستان‌های نیشابور مانده است. اما روستاهای ریوند کاشمر و سبزوار هنوز به زندگی ادامه می‌دهند. نشان دیگری که از برزین مهر داریم دریاچه‌ی «سور» است که آن را با «چشمه سبز» یا «سوز» در شمال شرقی نیشابور یکی می‌دانند:

ریمنی را به کنار افکند. به سبب ژرفایش آن چه اندر دریا شود به بن نرسد. به نزدیکی آن آذر مهر سود بخش برزین مهر نشیند.<sup>۱۹</sup>

از این دریا در اوستا یاد نشده اما با توجه به نزدیک بودن آن به برزین مهر می‌بایست در حوالی نیشابور بوده باشد. حال این پرسش پیش می‌آید که منظور از «نزدیک» بودن آن‌ها به یک دیگر چیست و این فاصله چه اندازه است؟

در این پریشانی وجود بنایی در فاصله‌ی چند کیلومتری شمال ریوند سبزوار، برخی را بر آن داشته تا گمان کنند آتشگاه برزین مهر را یافته‌اند و اصرار زیادی بر قبولاندن این مدعا دارند اما به دلایلی این سخن پذیرفتنی نیست:

نخست آن که روستای «کایف»، که این بنا در حوالی آن است، در هیچ یک از متون پیوندی با نیشابور نداشته و حتی در تاریخ بیهق، روستاهای همجوار آن مثل «ساروغ» و «فشتنق» جزو ربع هفتم یعنی «باشتین» می‌باشد.<sup>۲۰</sup>

البته بنای یاد شده را به نوعی می‌توان آتشکده دانست، گرچه به تازگی رسم شده است برخی پژوهشگران، هر کجای این مرز و بوم بنای دور افتاده و مهجوری می‌یابند که بر بلندایی قرار گرفته باشد آن را آتشکده می‌خوانند. این گونه بناها را که در اصطلاح «چهارتاقی» می‌نامند نوعی آتشکده‌اند که به دوران ساسانی

آتشکده از دوره ساسانی. نقش رستم



با این که بر ما روشن است خورشید و مهر دو عنصر یا دو ایزد جدا هستند اما گمان می‌کنیم رابطه‌ی بین آن‌ها موجب شده تا آتشکده‌ی برزین مهر که به پاس ایزد مهر بنا شده در خراسان بر پا گردد

«پس دو چشمه - دریا بر زمین گشوده شدند که چنین خوانده شدند: «چیچست» دریاچه‌ی ژرف نمکین آب بی‌تازش و بی‌زندگی که بر ساحلش آذر گشسپ پیروزگر نشیند. دیگر «سور» است که هر بستری را به کرانه‌ها افکند و خویشتن را روشن و پاک دارد. زیرا به مانند چشمی است که هر گردی و هر

بیانگر اهمیت آتش است.

در بحث ائیمولوژی یا ریشه‌شناسی، آذر را برگرفته از «آثر» اوستایی و به معنی آتش و ایزد موکل بر آتش (که در اسطوره پسر اهورامزدا نیز می‌باشد) می‌دانند، بُرزین را که برخی بُرزین نیز تلفظ می‌کنند به معنی بالیدن و بالندگی و سپس مهر را از ریشه‌ی «میثره» در اوستایی می‌دانند که «میثرا» نیز از همین واژه گرفته شده است.

امروزه نیایشگاه‌های فراوانی را از مهر - که مهربانه نام دارند - در دنیا سراغ داریم. مهربانه‌هایی در بیشاپور فارس ایران، چپل هیل در انگلستان، دیبورگ آلمان، سان کلمنته و سانتاپریسکا در رم، صوفیه‌ی بلغارستان، اتریش، ایتالیا، پتویوگسلاوی و...

در کتاب‌های دینی زرتشتیان اشاره‌های بسیاری به مهر شده است. در خرده اوستا «مهر نیایش» و در یشت‌ها - که یکی از بخش‌های اوستاست - «مهر یشت» به ستایش این ایزد پرداخته‌اند.

با آن که مهر ایزدی است مربوط به دوره‌های پیش از زرتشت و روزگار آریایی‌ها، اما با پدیدار گشتن دین

با این که بر ما روشن است خورشید و مهر دو عنصر یا دو ایزد جدا هستند اما گمان می‌کنیم رابطه‌ی بین آن‌ها موجب شده تا آتشکده‌ی برزین مهر که به پاس ایزد مهر بنا شده در خراسان برپای گردد:

نخست آن که در «مهر یشت» تصریح شده است که:

«آن سرور کشور، آن مهر فراخ چراگاه، سواره از سوی راست این سرزمین پهناور گوی سان دور کرانه به درآید.»<sup>۱</sup>

و این در ایران سرزمینی نیست مگر خراسان.

دیگر معنای «خراسان است که «جای برآمدن خورشید» می‌باشد.»<sup>۲</sup> یعنی همان جایی که محل آغاز کار روزانه‌ی مهر است. بدین روی شاید بتوانیم با احتیاط بین جایگاه جغرافیایی خراسان در ایران (با توجه به معنای آن) و مهر پیوندی برقرار کنیم که البته این یک گمان بیش نیست. دورنمایی که اوستا از جغرافیای این آتشگاه پیش روی ما قرار می‌دهد، سرزمینی است در شمال شرقی ایران و بر این نکته که آتشکده بر روی کوهی بنا شده تکیه دارد.

این ناحیه در اوستا رَوَنتَ (به معنی دارای شکوه و جلال) معرفی گردیده که همان ریوند است. ریوند در اوستا کوهستانی است مقدس. در همین کتاب آمده است:

«ای آذراهورا مزدا! کوه ریوند مزدا آفریده! شمار استایش و خشنودی و آفرین.»<sup>۳</sup>

از مواردی که تقدس این سرزمین (ریوند) را هویدا می‌سازد هم نامی آن با یکی از صفت‌های اهورامزدا یعنی ریوند می‌باشد حتی می‌توانیم گام فراتر نهیم و بگوییم که صفت اهورا مزدا برگرفته از نام این سرزمین اهورایی است.

برای باز پیدایی جایگاه این آتشکده نخست باید ریوند را بیابیم. اما ریوند کجاست؟

می‌دانیم که در دوره‌های اسلامی ریوند یکی از ربع‌های چهارگانه‌ی نیشابور بوده و تقریباً در غرب شهر واقع می‌شده است.<sup>۴</sup> گرچه گمان می‌رود که ریوند روزگار باستان باید ناحیه‌ی وسیع‌تری بوده باشد. در هزار بیت «دقیقی» که فردوسی آن‌ها را وارد شاهنامه نموده آن جا که سخن از دین پذیرفتن گشتاسپ می‌باشد چنین آمده است:

نخست آذر مهر برزین نهاد

به کشمرنگر تا چه آیین نهاد

اگر ضبط «کشمر» را درست بدانیم - چون در بعضی نسخه‌ها به جای آن «کشور» آمده - می‌بینیم که دقیقی جای آتشکده‌ی برزین مهر را در کاشمر می‌داند و محل غرس سروی را که زرتشت از بهشت آورده در کنار همین آتشگاه می‌داند:

یکی سروآزاده بود از بهشت

به پیش در آذر اندر بگشت

برخی نسخه‌ها به جای آذر «کشمر» آورده‌اند که تفاوتی در اصل ندارد چون در بیت پیشین ذکر شده که آتشکده در کاشمر بنا شده است. با توجه به این که دقیقی شاعری است زرتشتی<sup>۵</sup> و آگاه، طبیعتاً به منابع یا متونی اصیل دسترسی داشته است. بنابر این سخن وی جای اندیشه



زرتشتی نه تنها حضور

مهر کم رنگ تر نشد بلکه بسیاری از آیین‌های مربوط به آن وارد مزداپرستی گردید و مهر همچون اهورا مزدا و البته پس از وی در رأس دیگر ایزدان قرار گرفت. در اوستا نیز این موضوع آمده است:

«اهورا مزدا به سپیتمان زرتشت گفت: بدان هنگام که من مهر فراخ چراگاه را هستی بخشیدم او را در شایستگی نیایش و برزندگی ستایش

برابر با خود که اهوره مزدایم بیافریدم.»<sup>۶</sup>

آهیخته شد به صورت آتش بهرام به پشته‌ی گشتاسپان بنشانند.<sup>۲۳</sup> در کتاب بندهشن هندی نوشته شده است که گشتاسپ به کوه ریوند - که پشته‌ی گشتاسپان گویند - آن (آذر برزین مهر) را به دادگاه نشانید.<sup>۲۵</sup>

در هر صورت نام این آتشکده در ادبیات دینی زرتشتی همواره با گشتاسپ همراه است و از آن جا که این فرد در شرق ایران حکومتی تقریباً محلی داشته دور از ذهن نیست که وی را همان گشتاسپی بدانیم که نامش در کتیبه‌ی «بیستون» ذکر شده است. (با در نظر گرفتن این مسأله که گشتاسپ بیستون هم حاکمی محلی در مناطق شرقی ایران باستان بوده است.)

در بسیاری از کتاب‌های جغرافیایی و متون تاریخی از دو آتش گشنسپ و فرن بغ نام برده می‌شود اما به ندرت از آذربیزین مهر یاد می‌گردد. (صرف نظر از آن چه شاعران در برخی تشبیه‌ها و صحنه‌پردازی‌های خویش به کار برده‌اند).<sup>۲۶</sup>

اما دلیل چیست؟

شاید بدین خاطر که برای انتساب دو آتشکده‌ی یاد شده - حتی از روی حدس و گمان - توانسته‌اند بناهایی را بیابند اما برای برزین مهر خیر. شاید ملاحظات دینی مطرح بوده و یا ممکن است بنای برزین مهر به وسیله‌ی فاتحان مسلمان در نخستین سده‌های ظهور اسلام از میان رفته باشد. همچنان که در تاریخ نیشابور می‌خوانیم:

عبدالله عامر هنگام فتح شهر آتشکده‌ی قهندز را ویران می‌کند و به جای آن مسجدی جامع می‌سازد. سپس به خواهش زرتشتیان شهر، ساخت آتشکده‌ای دیگر را دور از جامع اجازه می‌دهد که به «کوچه‌ی آتشکده» معروف می‌گردد.<sup>۲۷</sup> موضوعی که در نقاط دیگر کشور نیز فراوان سراغ داریم.

آن چه شایان اندیشه می‌باشد این است که پس چگونه برخی از این آتشگاه‌ها همچون بنای «بازه هور»، آتشکده‌ی «زهرشیر»، «کنارسپاه» و بسیاری دیگر از گزند ویرانی در امان مانده‌اند اما آتشکده‌ای با اهمیت همچون برزین مهر باید از بین برود؟ به این ترتیب دچار سردرگمی می‌شویم که نتوانسته‌ایم نشانی از این نیایشگاه مهم بیابیم.

اما آن چه هست ریوند و برزین مهر هر دو وجود داشته‌اند و باید جای آن‌ها را یافت.

با توجه به اوستا و دیگر متون، ریوند ناحیه‌ای میان نیشابور و سبزوار بوده (که البته نیشابور را هم در برمی‌گرفته است) و چون اشاره به کوهستانی بودن محل قرار گرفتن آتشکده شده، در این منطقه می‌توانیم روستای «برزنون» را به عنوان جایگاه این نیایشگاه معرفی کنیم. گرچه شاید دلایل ماسست به نظر رسد اما برای تأیید سخن خود لازم می‌دانیم تا به چند نکته اشاره کنیم:

نخست وضع اقلیمی و جغرافیایی این روستا را بررسی می‌کنیم، ناحیه‌ای کوهستانی، تپه‌های بلند و مشرف بر دشت‌های وسیع که می‌تواند جایگاهی مناسب برای بنای یک آتشکده باشد. دیگر آن که

وجود آرامگاه امامزاده‌ای به نام «شاهزاده علی اصغر» (ع) را در نزدیکی این روستا نباید نادیده گرفت که خود بیانگر اعتبار و اهمیت این روستا در گذشته می‌باشد. همسایگی نیایشگاه‌های ایرانی با آرامگاه‌ها موضوع جدیدی نیست.

نکته‌ی درخور اشاره‌ی دیگر نام این آبادی است که اهالی منطقه آن را «برزنون» تلفظ می‌کنند. شاید با گذشت زمان «برزین» به شکل «برزنون» درآمده باشد.

به هر روی تا زمانی که سندی نوشتاری و یا نشانه‌ای از این نیایشگاه اساطیری و کهن یافت نشود، گفته‌ها از روی گمان بوده و هیچ یک سخن آخر نخواهد بود.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱ - بنا بر روایت فردوسی، در یک روز زمستانی، هوشنگ پسر سیامک که پس از کیومرث به تخت شاهی نشست با عده‌ای از سواران و یارانش به شکار رفت زمانی که در دشت پی شکار می‌تاخت از دور چشمش به مارسیاه بزرگی می‌افتد و برای کشتن آن سنگی از زمین برمی‌دارد و آن را به سوی مار پرتاب می‌کند و سنگ به سنگ‌های دیگری می‌خورد و جرقه‌ای می‌زند و خار و خس دور و بر آن، آتش می‌گیرد و مار کشته نمی‌شود اما آتش کشف می‌شود.

۲ - ماه نامه‌ی «فروهر» ش ۲، ص ۱۳۳

۳ - آثار ایران، ج ۱، ص ۱۹

۴ - بندهشن هندی، ص ۹۷

۵ - همان، ص ۹۸

۶ - همان، ص ۹۷

۷ - اوستا، ص ۶۰۵

۸ - همان، ص ۳۵۳

۹ - همان، ص ۳۷۷

۱۰ - بی‌مناسبت ندیدم که این دو بیت مشهور (ویس و رامین) را در این جا بیاورم:

زبان پهلوی هر کاوشناسد

خراسان آن بود کز وی خورآسد

خراسان را بود معنی خورآیان

کجا کز وی خورآسد سوی ایران

۱۱ - اوستا، ص ۶۰۶

۱۲ - تاریخ نیشابور الحاکم، ص ۲۱۴

۱۳ - دقیقی چار خصلت برگزیدست

به گیتی از همه خوبی و زشتی

لب یاقوت رنگ و ناله‌ی چنگ

می خون رنگ و کیش زردهشتی (دقیقی)

به یزدان که هرگز نبیند بهشت

کسی کاو ندارد ره زردهشت (دقیقی)

۱۴ - تاریخ نیشابور الحاکم، ص ۲۱۴

تعلق دارند. چهارتاقی تنها بنایی است که معرف و نماینده‌ی معماری دینی ایران باستان به شمار می‌آید.

چهارتاقی «خانه‌ی دیو» که در کوه‌های شمال روستای کوچک کایف قرار دارد نیز در ردیف همین گونه بناها قرار می‌گیرد.

دیگران که بعید به نظر می‌رسد نیایشگاهی همچون برزین مهر که یکی از سه آتش بزرگ بوده در چنین جای دور افتاده‌ای بنا شده باشد. نگارنده خود از این مکان بازدید نموده و بر دشواری راه و مشکلات رسیدن است به آن آگاه است که امروزه با وسایل و امکانات، دسترسی به آن دشوار و از حوصله بیرون است.

به نظر نمی‌رسد کشاورزی از نیشابور کهن، حاضر باشد تا برای

می‌شود که این آتش بدون هیزم و خود به خود سوزان بوده است. بی‌شک دقیقی شاعر هم از این موضوع آگاهی داشته که چنین سروده است:

که آن مهر برزین ابی دود بود

منور نه از هیزم و دود (عود) بود

حکایت فروزان بودن آتش بدون هیزم درخور اندیشه‌ی بیشتری است، چون نمی‌دانیم تنها به لحاظ این که برای زرتشت معجزه‌ای در نظر گرفته باشند آن را بیان می‌کنند یا خیر. این نکته پژوهشگران را بر آن داشته تا گمان کنند سوخت این آتشکده از نوعی گاز که در کوه‌های ریوند موجود بوده فراهم می‌آمده است. چنین نظریه‌ای در مورد آتشگاه مسجد سلیمان نیز وجود دارد.

ماکسیم سیرو، که در مقاله‌ای که به سال ۱۹۳۷ آتشکده‌ی مسجد سلیمان را معرفی نموده معتقد است در نقطه‌ای از بنا گازهای زیرزمینی بیرون می‌زده و نشست کردن کف بنا ناشی از آن است که



## حکایت فروزان بودن آتش بدون

هیزم درخور اندیشه‌ی بیشتری

است، چون نمی‌دانیم تنها به

لحاظ این که برای زرتشت

معجزه‌ای در نظر گرفته باشند

آن را بیان می‌کنند یا خیر

مخزن یا انباری برای ذخیره‌ی گاز در این مجموعه وجود داشته است.<sup>۳۲</sup>

نکته‌ی بارز در خصوص «خانه‌ی دیو» آن است که این آتشگاه در اعماق دشت‌ها و در میان تپه‌های کوچک و بزرگ قرار گرفته و آتش آن از دور قابل مشاهده نبوده بنابراین می‌باید آن را آتشکده‌ای محلی، ویژه‌ی یک منطقه‌ی کوچک دانست. مانند چهارتاقی «بازه هور» که موقعیت و کاربردی این چنین داشته است.

در کتاب‌های روایات پهلوی و گزیده‌های زاد اسپرم آمده است که بهمن و اردیبهشت و آذر برزین مهر به صورت مادی درآمده بودند و بر گشتاسپ وارد شدند. برزین مهر به گشتاسپ می‌گوید: «دین را بپذیر تا همه بر تو آفرین خوانیم، تا فرمانروایی و پادشاهی دراز بیایی.»<sup>۳۳</sup> در برخی روایت‌ها نیز گفته شده که زرتشت آذر برزین مهر را خود از آسمان فرو آورده است. در بخش دیگری از کتاب روایات پهلوی هم چنین می‌خوانیم که: «هرمز آذر برزین مهر را بدان پادشاه که گشتاسپ به دین

نیایش و برگزاری جشن‌های فراوان دین زرتشتی به این محل دور و سخت گذر بیاید. کوچکی این بنا نیز در خور اندیشه است. آتشکده‌ای که از آن کشاورزان یک کشور است باید دارای بنایی بزرگ‌تر و با شکوه‌تر باشد، حال آن که خانه‌ی دیو با تمام بناهای جانبی‌اش – که امروز اثر چندانی از آن‌ها نیست – شاید گنجایش پنجاه نفر را هم نداشته باشد.

ممکن است این گونه به نظر برسد که چون این آتشگاه به سومین گروه جامعه یعنی طبقه‌ی کشاورزان و برزینگران تعلق داشته از اهمیت کمتری برخوردار بوده و ساخت آن جدی گرفته نشده است، در صورتی که این آتش در دین زرتشتی بسیار مهم بوده تا جایی که در کتاب روایت پهلوی می‌خوانیم که هرمزد برای دعوت گشتاسپ به دین جدید، سه چیز را به خانه وی می‌فرستد: بهمن، اردیبهشت و آذر برزین.<sup>۳۴</sup> حتی اشاره



درباره‌ی اکسپرسیونیسم

هرمان بار

ترجمه ژیلآ ارجمندی

نشر دیگر

«هرگز انسان چنین پست و فرومایه نبوده است و چنین احساس عصیبت نکرده است. هرگز شادی چنین غیرقابل دسترس و آزادی چنین مهجور نبوده است. اندوه با صدای بلند فریاد می‌زند. انسان برای روح خود می‌گوید: و این زمانه آبستن ناله‌ی بلندی است از سر دلتنگی و اضطراب. هنر هم در آن شریک می‌شود و در این ظلمات عظیم او هم درخواست کمک می‌کند. هنر برای معنویت می‌گوید و این خود اکسپرسیونیسم است.»

هرمان بار Herman Bar در کتاب خود اکسپرسیونیسموس به اهمیت کاربردهای روحانی و معنوی در هنر پرداخته است. کتابی سرشار از مضامین و نقطه‌نظرهای تلویحی در زمینه‌ی تئوری و نقادی هنر مدرن برای سی سال آینده، تا بتواند در دهه‌ی چهارم در نیویورک در شکلی صریح و قاطع نمایان شود. دسترسی به عقیده‌ی عمومی مردم شناختی گسترده، باور به برتری خردمندی فلسفی در شرق، بی‌ارزش دانستن نقاشی امپرسیونیستی به دلیل بی‌خاصیتی آن به عنوان شکلی از بیان تجسمی و ارتباط مدرنیته با از دست رفتن صفات انسانی، و به این نتیجه رسیدن که بهبود یک نظام حکومتی پیش اجتماعی شرطی است برای بهبود وضع بحران آینده‌ی فضیلت و اصالت.

به باور هرمان اکسپرسیونیسم چیزی جز یک ژست و ادا نیست. اکسپرسیونیسم سوالي از این و آن هنرمند اکسپرسیونیست و فراتر از آن، از هیچ یک از کارهای خاص او نیست. چنانچه نیچه می‌گوید مهم‌ترین و اولین وظیفه‌ی هنر باید زیبا کردن زندگی باشد، بنابراین باید تمام زشتی‌ها را پنهان کرده و یا در ماهیت آن تغییری ایجاد کند و فقط بعد از اینکه به این وظیفه‌ی خطیر نائل شد، آن وقت است که می‌تواند به سوی آنچه به اصطلاح هنر می‌نامیم رو کند. کسی که دارای نیروی عظیم زیباسازی و کتمان و تغییر ماهیت است در نهایت در پی این خواهد بود که خودش را از طریق کارهای هنری از زیر این بار سنگین خلاص کند؛ و در شرایطی خاص یک ملت هم چنین کاری خواهد کرد. در زمان حال معنی واقعی هنر را نمی‌فهمیم و بیشتر به ضنائم آن می‌پردازیم که فلان کار هنری یعنی هنر، با تمام معنای آن و اینکه ما می‌توانیم زندگی را اصلاح کرده و آن را دگرگون سازیم. امپرسیونیسم یک دنباله‌ی ضمیمه‌ی باشکوه می‌سازد، اما اکسپرسیونیست دم طاووس نمی‌گرداند.

- ۱۵ - تاریخ بیهق، ص ۳۵
- ۱۶ - تاریخ نیشابور الحاکم، ص ۲۱۴
- ۱۷ - همان، ص ۲۱۵
- ۱۸ - همان، ص ۲۱۴
- ۱۹ - پژوهشی در اساطیر ایران، ج ۱، ص ۸۵
- ۲۰ - تاریخ بیهق، ص ۲۸
- ۲۱ - روایت پهلوی، ص ۵۷
- ۲۲ - آثار ایران، ج ۱، ص ۱۵۰
- ۲۳ - روایت پهلوی، ص ۵۷
- ۲۴ - همان، ص ۵۵
- ۲۵ - بندهشن هندی، ص ۹۸
- ۲۶ - بر فرور آذربرزین که در این فصل شتا آذربرزین پیغمبر آذر بود یکی آذری ساخت برزین به نام (مسعود سعد) که با فرخی بود و با برز و کام ز برزین دهقان و افسون زند (شاهنامه) برآورده دودی به چرخ بلند میرالامراسید سادات فرامرز (شرف نامه) برشاهان مهتر چون برآذرها برزین (لامعی گرگانی)
- ۲۷ - تاریخ نیشابور الحاکم، ص ۲۱۷

#### فهرست منابع

- ۱ - آثار ایران. آندره گدار و دیگران، ترجمه‌ی ابوالحسن سروقد مقدم، آستان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۷۱
- ۲ - اوستا. تصحیح جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، چاپ ششم، ۱۳۸۱
- ۳ - اسطوره بیان نمادین. ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۷
- ۴ - پژوهشی در اساطیر ایران. مهرداد بهار، جلد ۱
- ۵ - تاریخ بیهق. ابوالحسن علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق، تصحیح علامه قزوینی، چاپ سوم، ۱۳۶۱
- ۶ - تاریخ نیشابور الحاکم. ترجمه‌ی محمد بن حسین خلیفه‌ی نیشابوری، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، نشر آگه، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۷ - جستار درباره‌ی مهر و ناهید. محمد مقدم، انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ۸ - روایت پهلوی (متنی به زبان فارسی میانه‌ی ساسانی). ترجمه‌ی مهشید میرفخرایی، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- ۹ - روزنامه‌ی خراسان. ۷۴/۶/۱۴
- ۱۰ - شاهنامه‌ی فردوسی. تصحیح ی. ا. برتلس، مؤسسه‌ی انتشارات سوره، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۱۱ - ماه نامه‌ی چیستا. ش ۱۲۲
- ۱۲ - ماه نامه‌ی فروهر. ش ۲